

از دولت و اقبال حکمران بست بر شک و هراس افتاده بر بست حمله آورد چندین ماه  
 هنگامه جنگ در بین حکمران بست و حمله آور اجنبی گرم بود اخیراً به سبب متانت  
 قلعه و حصار بست و مدافعانه ساکنین انوشیروان از فتح حصار مأیوس گردیده  
 از راهی که آمده بود واپس مراجعت نمود.

راجع بدیگر روایات او چون اکثر حصص آن محال عقلی و نقلی بنظر  
 رسید لابد از تفصیل و توضیح آن صرف نظر کردیم. (العهدة علی الراوی)

ترجمه عبدالجبارخان

### مقایسه بسط ساینس و شاعری

عصر حاضر را زمان ترقی و تمدن مینامند چه ساینس بدرجه ترقی کرده و اثرات  
 خود را مهم نشان داده که یکی از هیئت دانان میتواند توسط آلات رصدخانه در عالم  
 فلکیات سیر نموده نظریات مهم و مختلفی ارائه دهد همچنان ماهرین کیمیا ذریعه  
 غازات زهرناک فضا را مختل و بوسیله عطریات هوارا معطر ساخته اند عناصریکه  
 در اول چهار (آب، باد، خاک و آتش) بود به هشتاد و نه رسیده از ترکیب آنها  
 مرکبات مختلفی را تیار کرده اند به نتیجه رسیدم اند که اگر بگوئیم خاک را طلا  
 خواهند ساخت مبالغه نخواهد بود. کارکنان طبیعیات اثر خود را باندازه  
 برده اند که ذرات هوارا بهیچان درآورده از هزارها گروه دورخبرها، نطقها  
 سازها و غیره واقعات دنیا را ذریعه رادبو و برق بخانه خود نشسته میشوند  
 گویا برق را که مخصوص آسمان تصور میشود بخود محکوم ساخته بمثل برق (نیز و روان)  
 ازان کار میگیرند. ازین مخابرات برق رادبو استنباط میشود که نقاط بعیده دنیا  
 همه باهم مربوط و قریب گشته اند. علاوه بران چیزیکه بیشتر قریب میسازد

عملیات ریل و جهاز و طیاره میباشد چنانچه تخت سلیمان که به هوا پرواز مینمود از طاقت عقل بیرون تصور میشود. اکنون طیاره‌های که به هواطیران میکنند می‌بینیم که نه تنها کاریگران مخصوص خود را میبرد بلکه بسا اشخاص دیگر را نیز با خود برداشته سرعت زیاد به هوا پرواز نموده تخمیناً یکساله راه را در ظرف یک دور روز طی مینماید - هکذا ریل (قطار آهن) تقریباً عین همان خدمت طیاره را بر خشکه ایفا نموده را کبین خود را از یکجا بدیگر جا خیلی سرعت رسانیده منازل بعیده را نزدیک میسازد - جهازات بحری نیز همین وظیفه داشته آبهای عمیق و وسیع بحر را پاره کرده مثل باد از یکساحل بدیگر ساحل میرود و همان نقاط بعیده یک سردنیا را بدیگر سردنیا چنان مربوط میسازد که گویا نقاط مذکور در یک مملکت باشند این ساینس نه تنها ممالک دور دست را قریب و باسختها و سازها و خبرهای ملل دنیا را یک وقت در تمام جاها انتشار میدهد بلکه از جنبه ضروریات حیاتی نیز خدمت بزرگی نموده فابریکات صنعتی (که از آن لوازمات حیاتی از قبیل موتر سائیکل، ریل، طیاره، جهازات بحری، قند، قماش، ادویه، صابون، کاغذ و غیره) و فابریکات حربی (که از آن ادوات حربی مانند توپ، تفنگ ماشیندار، تانکها، طیاره جنگی، کله، بارود، فیوزهای قسام، ماسکه‌های گاز و غیره ساخته و استعمال میشود) بوجود می‌آورد.

از وجود سامان و لوازمات فوق که برای دار و مدار حیات بکسار میروند معیار اقتصاد بدرجه بلند رفته که در سابق اگر پول مسی و نقره به صدها و هزارها معیار غنی تصور میشد اکنون که بولهای طلائی به کرورها و میلیونها دست بدست تبدیل میشود باز هم غنی گفته نمیشود. خلاصه اینکه ساینس با اندازه غالب بر آمده که امروز کدام چیزی از اشیای ضروری بشر نیست که بدسترس آن وجود نداشته باشد و کدام نظر به مقصد براری نیست که رول مهمی را

در دنیا بازی نکنند یعنی امروز هر شی مهم و تعجب آور برا که می بینیم و یا خبر آنرا می شنویم تماماً از اثر سائنس دانهای ماهر بست که برای ملل دنیای متمدن يك حیات تازه و يك رونق زیبا برای سطح زمین اعطاف فرموده - بدان واسطه اشخاص بیدار مرهون دماغ سوزیهای شان میباشند .

بمقابل همه تبدلات مهم و تعجب انگیز که فوقاً از اثر سائنس هویدا گر دید اگر اثر شعر و شاعری را اندازه کنیم ظاهراً خواهیم گفت :-

انسان چیزیکه میکند باید عملی و با نتیجه خوب باشد از شعر گوئی و بیت جنگی بدون از آنکه دل را رقیق و محزون دارد و اشعار عشق و زلف و کاکل نفس را مسرور و قوی سازد دیگر نتیجه نخواهیم دید - باز اگر قدری بآن وقت بدهیم خواهیم گفت که چقدر وقت ما خوش گذشت ؟

نظر بهمین وضعت بهر دور و زمان راجع به اینکه (شاعری چیست و اثر آن کدام؟) سوال شده و جوابش را داده اند چنانچه دو قرن پیشتر سر فلپ سدنی در کتاب خود موسوم به دیفنس آف پوئتری (دفاع شاعری) و باز در قرن نوزدهم شاعر مشهور انگلیسی (شیلی) جواب آنرا تحریر نموده است. این قرن موجوده نیز همین مسئله را پیش میکنند مخالفین شاعری میگویند که دنیا درین وقت با افراد فعال و بیدار احتیاج دارد تا مواد ضروری بظهور آورد و مورد استعمال و افاده مردم قرار داده شود - طبقه شعرا اشخاصی اند که بمدح سرائی و با مرثیه گوئی ذریعه نظم و نثر عادت داشته خوش گذرانی میکنند یعنی از آنها کاری بعمل نمی آید که برای فرد یا جامعه مفید واقع شود .

نظر باین اعتراض لازم می آید که جواب شان آتياً گفته شود :- شاعری هم يك سائنس است که جذبات و تخیلات داخلی انسانرا که در ذهن بوده غیر محسوس مینماید آنرا ذریعه الفاظ اظهار میکند و نثاری یا (نثرنگاری) آنست که جذبات و تخیلات

داخلی را که در مفکره انسان محسوس میباشد آنرا توسط الفاظ ظاهر میسازد برای  
نثر نویسی استدلال و برای شاعری تخیل ضرور و لابد میباشد تا ذریعه الفاظ که از  
صدا تشکیل میشود خیالات و جذبات ظاهر گردد عین همین طریق در شاعر بست  
چون تصور اشیای غیر محسوس در ذهن پیدا میگردد بوسیله الفاظ ظاهر میشود.

اگر از روی وظیفه بشاعری نظر کنیم می بینیم که بر خلاف سائنس ، شاعری  
اشیائی را کشف مینماید که در دنیا غیر محسوس میباشد بنابراین شاعری بنوعیت خود  
نسبت به سائنس کم نیست چنانچه اکثر از شعرای بزرگ راجع باین تذکرات  
مهمی ترقیم و اعلان داشته اند که شاعری جذبات اندرونی را (از نقطه نظر اجتماعی  
بهر نوعیکه باشد) بلا تکلف اظهار میدارد ، چنانچه مطلع غزل يك صوفی جلیل  
القدر حضرت عثمان هارونی شاهد آنست :-

نمیدانم که چون آخر دم دیدار میرقصم - مگر نازم برین ذوقی که پیش یار میرقصم  
در اینجا اگر ملاحظه کنیم می بینیم که در قصیدن به بیش معشوقا گرچه از نقطه نظر  
اجتماعی پست است اما از هر یک در اظهار نمودن جذبات داخلی و بزیر تاثیر آوردن  
احساسات معشوق چقدر به پایه بلند و مکمل <sup>کامل و مطلق</sup> بيك پیرایه با لطف اظهار نموده که معشوق  
از شنیدن آن چنان بی اختیار شد که بمقابلش هیچ چیز اورا زیر تاثیر بآندرجه گرفته  
نمیتوانست درین حال اگر شاعری را يك سائنس با اقتدار نکوئیم چه خواهیم گفت؟  
مثال دوم اینست که خانه کعبه شریفه از بس مقدس و محترم میباشد هیچ مسلمان  
نمیخواهد که او را بر تمام هستی و دارائی خود ترجیح ندهد و تقدیس نکند با وجود  
آن حضرت امیر مینائی احترام کعبه را بنظر گرفته نسبت به دیر یا صنم چنین  
میگوید :-

دیر کی تحقیر کراتنی نه ای شیخ حرم - آج کعبه بن گیا کل تک یهی بتخانه تها  
یعنی ای شیخ حرم اینقدر تحقیر دیر را مکن ، امروز کعبه شده تادیر و ز بتخانه بود



دورزش یو کی در مکتب استقلال

رساله جامع علوم انسانی

همچنین بیت ذیل :- بین کرامت بنخانه مرا ایشیخ - که چون خراب شود خانه خدا گردد.  
 احساسات امیر میثاقی چنان اثر عمیقی ظاهر می کند که توسط دیگر چیز ظاهر شده  
 نمیتواند پس اگر شاعری سائنس و با نتیجه خوب نیست چیست ؟  
 مثال سوم - روزی نصر بن نوح از بخارا بشوق دیدن هرات افتاده عازم آن سمت  
 گردید - در آنجا از بس خوبیهای هرات ( بادغیسات ) او را مفتون ساخت مدت اقامتش  
 در هرات بسیار طول کشید - مردم بخارا در غیاب شاه بستوه آمده اداره امور سلطنت  
 رو بخرابی گذاشت گرفتن پول از خزانه و دادن آن بهامورین و مسحین بغیر از  
 اجازه شاه ممنوع قرار داده شده بود بنابراین اهالی و مامورین بفاقم گرفتار شدند  
 هموار کان دولت مجبور شده با حضور شاه اقدام کردند اما از سلطه و رعیت شاه  
 هیچکس باین مقصد اقدام و جرئت کرده نمیتوانستند بالاخره شاعر مشهور آن زمان  
 ( رودکی ) را پنج هزار اشرفی دادند که بعودت شاه چاره بکند حربه شاعری بدست  
 رودکی بود بقوت آن بحضور شاه ایات ذیل را سرودن گرفت :-

بوی جوی مولیان آید همی با د بار مهر بان آید همی

آب جیحون با همه بهمن و ری خنک ما گرا تا میان آید همی

ریگ آمو باد رشتی های آبی جامع علوم انسانی بر نیان آید همی

تا آخر . . . . .

در حالیکه رودکی تمام اشعار فوق را میسر و دور و در میزد تمام وزرا و امرای  
 در بار حدس میزدند که مومی الیه بکدام سزای سخت ترین شاه دوچار خواهد شد  
 چون شعر با آخر رسید شاه بوجد و تحسیر آمده فوراً اسپ در بان را طلبیده بدون  
 گرفتن ترئیبات دیگری برهنه سوار شده عازم بخارا گردید - وزرا و منسوبین  
 آن همه اوضاع را دیده متعجربه بیک صورت بد نظمی عقب شاه را گرفته بمنزل  
 افتادند و شب و روز روان بودند و برخلاف توقع به بخارا رسیدند .

از تصویر همچو وضعت فهمیده خواهد شد که اشعار فوق در احساسات و جذبات شاه چقدر اثر بزرگ انداخته که او را يك شاعر اعمی و غریب بيك لهجه و وزن مخصوص شعر خود مفتون ساخته فوراً بیجایش نمود - نظر باین نتیجه مهم که با استعمال هزار ها مواد محصوله سائنس حاصل شده نمیتوانست غور و خوض نماید گفتیم میتوانیم که شاعری اگر برابر سائنس نیست از سائنس هم کمتر نمیتواند.

هكذا يك شعر پښتوی خاتون جوان افغان که در جنگ میوند با عسکریان دلیر شامل ودوش بدوش مصروف پیکار بود در حالیکه بسبب معاذیر مختلفه افواج خیال برگشتن داشتند خاتون مذکور به صدای بلند و پرسوز بیت آتی را خواند:-

په توره ټك ټك سی لالیه دبی ننگی غنږ در امله سه تروطن

که په میوند کنش شهید نسوی خدای کلالی بی ننگی لهدی ساتینه

باشمشیر اگر چه تکه تکه شوی لیکن صدای بی ننگی تو بوطن ترسد  
اگر بجنگ میوند شهید نشوی - بخدا که برای حیات بی ننگی ترانگه میدارند  
بمجردیکه شعر فوق را از زبان يك زن باغیرت افغان که در جنگ میوند با مردان شامل بود عسکریان غیور سمع نمودند با اندازه متاثر شدند که تمام مشکلات را پامال عزم و شجاعت خود نموده چنان عمارت باسختی کردند که شاهد فتح و فیروزی را بکنار مرام دربر گرفتند - از اثر شعر مذکور بود که شجاعت و غیرت قوم افغان تا امروز با میناریاد کار جنگ میوند باقی ماند - حالا گرانر شعر و شاعری را مقائسه نمایم آیا گفته نخواهیم توانست که اگر بعوض بیت چند لفظی مذکور هزار ها توپ و تفنگ و قوت و غیره محصولات مهمه سائنس را آنوقت استعمال میکردیم همینطور بسهولت و نزاکت که آنوقت متصور بود آیا نتیجه بزرگ فتح و ظفر را نائل میشدند؟ هرگز نی! پس تصدیق میتوانیم کرد که شعر و شاعری اگر نسبت به سائنس بلند نیست کم هم نیست.

همچنان ابیات حریبه ، مدحیه و مرثیه و غیره اقسامیکه درین شعرا بهر زبان  
 وزمان بیک طرز مخصوص ملی قوم بهر مکان و زبان مر و جست تماماً اثرات  
 مهمی دارند که بدون از استعمال آلات ناریه و قوای حریبه و تضحی وقت و مقام  
 فوراً سهولت و نزاکت خوبی حاصل شده میتواند پس اگر سائنس همچنان کرده  
 میتواند کجاست؟ این مسئله را نیز گفته میتوانیم که شعر نه تنها بر انسانها اثر می اندازد بلکه  
 بر حیوانات نیز موثر واقع میشود . چنانچه کثیری از علما واقف خواهند بود  
 که در عربستان و قتیکه قسافله شروع بسفر مینمود یک شخص برای سر و دن غزل  
 مامور میگردد تا قافله شترهای محموله در اثر آن سست رفتاری خود را به نیز  
 رفتاری بدل مینمود . در لسان انگلیسی هم بهمین قسم نظمها وجود دارند که  
 باثر آن عالم تهو بالاشده میتواند مثلاً نظم (بائرن) یونانیها را در چند لجه از شهر  
 خارج و نظم (لانگ فیلو) غلام فروشی را بخون نمود .

بعضیها اگر بگویند که تمام اشعار چرا مانند سائنس نتیجه بخش و موثر نیست  
 جواب شان چنین خواهد بود که نقص در شعرو فن آن نیست بلکه در شاعر است  
 که تمام تحصیلات آنرا از روی فن ننموده پس اگر بگوئیم : (گر نه بیند بروز سپر چشم  
 چشمه آفتاب را چه گناه؟) در اینجا موافق خواهد آمد راجع باینکه در سائنس  
 پیشکوئی کرده میشود و در شاعری نی، جوابش اینست که واقعاً در سائنس همچنین  
 میباشد اما اکثر از پیشکوئیهای سائنس دانان غلط میراید چنانچه بعضی از منجمین  
 گفته بودند که کره زمین قریبست که صدمه خورده پاش پاش شود هکذا اقتصادیون  
 گفته بودند که تناسب آبادی دنیا با اندازه رسیده که مواد حیاتی از قبیل  
 خوراک و پوشاک تقلیل یافته زود است که قحط بزرگی عائد شود . بگفته آنها  
 باید امروز حیات نمیداشتیم و یا به قحط عظمی دوچار میشدیم - خوشبختانه برخلاف  
 نظریه شان مواد خورا که و غیره ضروریات حیاتیه روز افزون و دلچسپ دیده



میشوند - بمقابل بیشکوئیهای سائنس دانسان بیشکوئیهای شعرا اکثر اصحیح

میراید چنانچه شاعری میگوید :-

بجرم عشق توام میکشند غوغائیت \* تو نیز بر سر بلام آ که خوش تماشا ئیت

از بیت فوق معلوم میشود که کدام عاشق صادقی بود که بجرم عشق کشته

میشود و او میخواهد که معشوقش کیفیت مرگش را ملا حظہ کند همچنان

شاعر مشهور انگلستان ( شیلی ) نسبت بمرگ خود چنان بیشکوئی کرده بود

در مایوسی مانند آب و هوا سرد گردیده - ای کاش ! مثل يك طفل غریب

مانده کله سر پیچ شده تمام تفکرات حیات را که تا حال بر من گذشته و آتیا

نیز آمدنی است یکسو گذاشته و مرگ مانند خواب بر من غالب گردیده رخسار هایم

را سرد سازد و بحر نغمات خود را توسط هوا چ خویش بکوشهای مرده من رساند

اتفاقاً در سنه ۱۸۸۲ ع شیلی مذکور در آب غرق شده فوت نمود - از بنرو

بیشکوئی او تا یکدرجه تصدیق میشود .

از يك نقطه نظر اگر گفته شود که اظهار تمام موجودات بذریعہ شاعری کرده شده است

يك کلیه عجیب نخواهد بود چه هر شی را که در عالم وجود می بینیم در اول شکل

غیر محسوس بوده - قبلاً تذکار شده که شاعری چیزهای غیر محسوس را کذب ذهن

شاعر میباشد بلباس الفاظ ظاهر میکند سائنس دان هم بهمین کیف گرفتار بوده

مانند بکنفر شاعر اشیا غیر محسوس را اولاً در ماشین دماغ سنجیده و پس از آنکه

باستقلال و ثبوت قطعی آن مطمئن شد آنرا بصورت تیوری ( نظریه ) به پیشگاه

عالم تقدیم میدارد - بطور مثال قانون جا ذبه نیوتن را زیر نظر میکیریم :-

اگر نیوتن همان جذباتی را که قبل از ابراز قانون مذکور در ذهن داشت

اظهار مینمود البته نتیجه شاعری میبود اما جذبات کشش او را که می بینیم تقریباً مانند

جذبات عاشق است بمقابل معشوقش که بیاد او تشکیل میدهد بالا آخره این جذبات بصورت شمع و پروانه ظهور نموده بینندگان خود را جلب مینماید - همچنان سائنس دان همین کشش را بمقناطیس تعبیر نموده بصورت قانون منضبط و منتشر ساخت . ازین کلیه ظاهر میگردد که شاعری بمنزله مزرعه ایست که سائنس دان از آن استفاده مینماید - بقائید آن مولانای روم میفرماید : شاعری جزو است از پیغمبری - باز بدیگر جا گفته شده که شاعری چیز است که بر روز اول در لفظ (کن فیکون) مضمحل بود .

ترجمه محمدنبی خان

### نشریات عرفانی در دنیارک

دنیارک تنها مملکتی است که نسبت به بیشتر ممالک با وجود کوچکی خود شش صد هزار مستمع داشته دائره براد کاست آن زیکارد عجیبی را در دنیا قائم نموده است یعنی دنیارک از روی مستمعین نسبت به عده نفوس خود مقام عالیتری را نظر به همه ممالک عالم بخواند است تخمین می شود که ذوق و ذوق فاعیل مملکت مذکور را ادبوی آخذه داشته و عده مند که رسال به سال افزود شده می رود یقین می رود که مخصوصاً از باعث نطق هاج آن یک ضرورت نهذیمی برای هر فرد دنیارک گردیده که باید ادبوی آخذه داشته باشد .

ترقیاتی که در دائره براد کاستی دنیارک رخ داده سزاوار تمجید است اولین نشریات بتاریخ ۱۲۱ اکتوبر ۱۹۲۲ شده و در ۱۹۲۶ انتظام آن بدست حکومت افتاد و حالا براد کاست آن از ستیشن های ذیل کرده می شود :

(۱) کو پنهیگن بقوه ۱۰ کلوات (۲) کلند بوزرگ ۶۰ کلوات

(۳) سکلمبیک بقوه نیم کلوات ناقل موج کوتاه .